

۶۲. وعده خداوند

در این برنامه سعی و کوشش ما این است که دوباره دید کلی از خداوند و انسان، یعنی منظری از خالق و مخلوق، انسان کامل که راه انزوا را انتخاب کرد مجسم سازیم. رشد جسمی و فکری و روحی انسان مشروط به کسب اطلاعاتی از خداوند است، تا طبق دستور او رفتار کند. پرواضح است که انسان از فرمانهای پروردگار سرپیچی کرده زیرا که امروز گناهکار و سرکش می باشد. مطمئناً وضع انسان کنونی طبق اراده خداوند نیست. انسان عاقبتی برای خود اختیار کرده که خارج از نقشه خداوند است. علت بیرون رانده شدن انسان از باغ عدن گناه بود. آیا ممکن است دوباره به آنجا برگردد، بدون اینکه تغییراتی در او تولید شود؟ آیا شخص به هوا و هوس خود واگذار شده است؟ یا راهی برای توبه و تغییر او وجود دارد؟ آیا نقشه ای که خداوند طرح کرده قابل قبول و انجام است یا غیر قابل اجرا؟ خداوندی که انسانی رامآفریند و او را دچار شهوات خود بگرداند آیا واقعاً خدای ظالمی نیست؟ ولی استغفرالله خدایانند چنین خدائی نیست. کتاب مقدس او را آن جنان توضیح نمی دهند. بیائید تا طریق خدا را ملاحظه کنیم تا شاید محل و مکانی را که می خواهد در نقشه خود اشغال کنیم دریابیم و سلامتی و آسودگی خاطر را حاصل کنیم.

از ابتدای عالم شروع کرده انسان را در باغ عدن پیدا می کنیم. او در آزاد بود مگر از میوه درخت معرفت نیک و بد.

خالق به آدم و حوا دستور قاطع داد تا از میوه آن درخت هرگز نخورند، و اضافه کرد روزی که از آن بخورند خواهند مرد. (پیدایش ۲:۱۷). در یکی از برنامه های گذشته بیان کردیم که چطور شیطان آمده فریشان داد و گفت «هرگز نخوایید مرد.» (پیدایش ۳:۴). البته این برعکس گفته خداوند بود. شاید یکی بگوید، «چه موضوع کوچک و ناچیزی!» ولی بزرگی گناه مهم نیست بلکه تخلف از امر و اراده خداوند مهم است و این تخلف گناه را تکمیل می کند و گناه مرگ را بار می آورد، نه آن مرگی که روزانه مشاهده می کنیم، بلکه مرگی که ما را از خدا جدا می سازد.

نبی خداوند موضوع را چنین بیان می کند: «ای مردم فکر نکنید که خداوند ضعیف شده و دیگر نمی تواند شما را نجات دهد. گوش او سنگین نیست، او دعاهای شما را می شنود. اما گناهان شما باعث شده او با شما قطع رابطه کند و دعاهای شما را جواب ندهد.» (اشیا ۵۹:۲ و ۱). خوردن یا نه خوردن میوه چنان اهمیتی نداشت ولی وضع قلب و روح، شخص را دوست یا دشمن می گرداند. وضع قلب آدم و حوا بود که آنان را از خدای مهربان برگردانید.

چنین آمده است که بمجرد اینکه آدم و حوا نسبت بخداوند خطا ورزیدند متوجه شدند که عریانند. بنابراین از برگهای درخت انجیر لباس برای خود ساخته بدنهای خود را پوشانیدند. اکنون عاری از عدالت بودند زیرا که وجدان پاکشان با سرکشی آلوده شده بود. ولی برگ درخت بهیچ وجه نتوانست گناهشان را بپوشاند

زیرا که موضوع موضوع قلب بود، نه بدن. در پسین آن روز هنگامی که خداوند کما فی السابق آمد تا آنان را تعلیم دهد از او ترسیده خود را پشت درختی پنهان کردند زیرا که برگها کافی نبودند. بعد از طغیان آدم اولین باری بود که خدا با آنان روبرو می شد و آیا خداوند باصطلاح چوبی در دست داشت تا آدم را تنبیه کند؟ خیر. بر عکس ندا کرده گفت «آدم گجا هستی؟» (پیدایش ۳:۹). منظور و مقصود خداوند از این سؤال آن نبود که خداوند نمیدانست آدم کجاست بلکه تا خود آدم و همسرش متوجه تغییر وضعی که در اثر تغییر قلب در آنان بوجود آمده است بشوند.

نزول انسان، آسمان را با حزن و پریشانی پر کرد. دنیائی که خدا آفریده بود با گناه آلوده، اهالیش را با زندگی مشقت آمیز و مرگ ابدی مواجه ساخته بود. راه نجات برای مقصرین بنظر نرسید. فرشتگان از سرآبدن ترانه های شکر آمیز خود باز ایستادند و در اقصای سموات بعلت گناه عزاداری نمودند.

فرماندار محلل آسمان بر بشر متمرّد ترحم فرمود. با شفقت بی انتها بلای افتادگان را ملاحظه کرد و در محبت الهی نقشه ای برای نجات بشر بیان نمود. شریعت شکسته خداوند جان گناهکار را مطالبه می کرد. خداوند لباسهای برگی آدم را با پوست حیوانات عوض کرد تا مرد نتیجه نافرمانی و ارزش حیات را مبهمد. بدست آوردن پوست فقط با کشتن حیوانی ممکن بود. حضرت آدم اهمیت بی اطاعتی را درک نکرده بود. او نمیدانست مرگ چیست ولی وقتی که چهارپای

بی تقصیر خونینی را که برای تهیه پوشاکش ذبح شده بود دید بیشتر متوجه گناهش گردید. بدین ترتیب لباسهایش یاد آور دائمی از خلاف او بود. پوستهای مذکور او را نه فقط از مخوفی گناه آگاه می کرد که مولد و آورنده مرگ است، بلکه یادآور از نقشه عظیم نجات توبهکاران که آن نیز بقیمت حیات امکان پذیر میشد.

شیطان که خود را بجسم ماری تبدیل کرده بود احضار شد و در حضور آدم و حوا این حکم پروردگار را شنید: «پین تو و زن، و نیز بین نسل تو و نسل زن، خصومت (یا دشمنی یا عداوت) میگذارم. نسل زن سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی زد.» (پیدایش ۳:۱۵). در عصر همان روزی که آدم و حوا مرتکب گناه شده بودند از خالق مهربان وعده آمدن نجات دهنده ای را شنیدند که از نسل زن پدید آید و سر مار (یعنی شیطان) که او را اغوا کرده بود بکوبد. وعده خداوند ظلمت گناه را به روشنائی آموزش تبدیل نمود. وظیفه ما در قبولی این وعده چیست؟ در برنامه بعدی سعی میکنیم جواب این سؤال را در فرمایشات کتاب مقدس برایتان روشن کنیم. تا آن موقع چشمانتان رو به بالا باشد.

۶۳. نقشه نجات خداوند

در همان روزی که حضرت آدم و حوا بگناه آلوده شدند، وعده خداوند را در حضور شیطن شنیدند که گفت: «بین تو و زن، و نیز بین نسل تو و نسل زن، خصومت می گذارم. نسل زن سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی زد.» (پیدایش ۳:۱۵). پس از شنیدن حکم نابودی نهائی شیطان، وعده حیات ابدی برای ایمانداران در جهت آنان خاطرنشان شد. اخراج آدم از باغ عدن نتیجه گناه و نمونه جدائی از خداوند بود. او و همسرش مرتباً بدروازه باغ عدن می آمدند تا در آن مکان از درگاه الهی قدرت پیروزی بر خطا را بدست آورند. از بدو عالم به والدین اول بشر دستور داده شد که قربانی بحضور خداوند بیاورند تا همیشه بیاد داشته باشند که بی گناهی موعود برای نجات ایشان ذبح خواهد شد.

اولین دو فرزندی که بدنیا آمدند (هابیل و قائن یا قابیل) نمونه ای از ایمانداران و بی ایمانان در وعده نجات بودند. هر دوی آنان قربانی آوردند و

قربانی هابیل که حیوان زنده و دارای خون بود قبول گردید ولی هدیه قائن از میوه زمین، یعنی بدون حیات و خون بود رد شد زیرا که خون علامت حیات است و آمرزش گناه مشروط به ایمان آوردن به نجات دهنده ای بود که حیات یا جان خود را در راه گناهکاران فدا کند.

در انجیل چنان مکتوبست: «از راه ایمان بود که هابیل دستور خدا را اطاعت کرد و هدیه ای به خدا تقدیم نمود که بیشتر از هدیه قائن سبب رضایت او گردید. خدا با قبول هدیه هابیل، نشان داد که او را مورد لطف و عنایت خود قرار داده است و اکنون، با اینکه هزاران سال از دوران هابیل می گذرد، اما هنوز هم می توانیم درسهای بسیاری از زندگی او در باره ایمان به خدا بیاموزیم.» (عبرانیان ۴:۱۱). همین امر در قرآن مجید نیز ذکر شده: «حکایت دو پسران آدم ابوالبشر را برآستی برای بنی اسرائیل بخوان هنگامی که آن دو تن بوسیله قربانی نزدیکی هستند پس از یکی از آندو تن پذیرفته شد و از آن دیگری پذیرفته نشد. از روی حسد به هابیل گفت حتماً ترا خواهیم کشت. هابیل گفت خدا فقط از پرهیزکاران میپذیرد.» (سوره المائده ۲۷).

گناه جداکننده است ولی خدا اطمینان حفاظت بندگانش را میدهد. حتی اگر از او روگرداند در صورتی که توبه کرده بگناهان خود اعتراف کنند دوباره آنها را خواهد پذیرفت. ایشان طبعاً نیکوئی نمی کنند ولی کسانی که وعده خدا را باور می کنند بآنان قول داده است که بطور معجزه آسا ایشان را از گناه متنفر سازد و

دشمن شیطان گردند. یگانه علتی که ما گناه می کنیم آن است که می خواهیم گناه بکنیم - یعنی از گناه خوشمان می آید، چون از آن لذت فانی می بریم. ایماندار باید از خداوند بخواهد که احساس تنفر از گناه و شیطان، و محبت عدالت در دلش قرار گیرد. (عبرانیان ۹:۱).

برای حضرت آدم ذبح بره، سنبل آمدن نجات دهنده ای بود. در انجیل «بره که از بنای عالم ذبح شده بود» (مکاشفه ۸:۱۳ جلد قدیم) نامیده میشود. گناه مرگ را بار می آورد، ولی ایمان بقدرت نجات بخش پروردگار حیات می آورد. تشریفات قربانیها می بایست توجه مردم را همواره به راه نجات و قربانی تعویضی جلب نماید.

ارزش آموزش بیش از صرف نظر کردن گناه است. آموزش قیمتی دارد. بهای آن، جان بره ای بود - بره ای معصوم. خود بره همیشه بی گناه بود. در مرور زمان منحرف شدند و حتی برخی از ایمانداران رسم گذراندن قربانیها را مانند بت پرستان تلقی نمودند و ذبح حیوان را چون رشوه یا هدیه پنداشتند که بدان وسیله غضب خداوند را برگردانند. در نتیجه هرزگی بت پرستان اماکنی درست می کردند که در آن صنایع دستی خود را مورد پرستش قرار داده فضای اطراف را از دود قربانیهایی که برای خدایان جعلی خود ذبح می نمودند سیاه می کردند. تپه و دره از عربده قربانیانی که برای خورشید و ماه و ستارگان ذبح میکردند پر میشد

بالاخره کار بجائی رسید که برخی معتقد بودند که فقط با قربانی کردن فرزندان خود رضایت خدا امکان پذیر می شود و بالتبجیه وحشیانه ترین شکنجه ها به اسم دین اجراً میشد. یکی آن بود که بچه هایشان را در پیش بتها از آتش میگذرانیدند. اگر احياناً یکی بی عیب از آتش می گذشت مردم خیال میکردند که قربانیهایشان قبول شده، شخص مذکور از خاصان خدایان محسوب میشد و تا آخر عمرش او را محترم و شایسته می دانستند - صرفنظر از فجایعی که پس از آن مرتکب میشد. ولی اگر کسی در حین گذشتن از آتش سوخته میشد - عاقبت وی معلوم بود. می گفتند که یکانه راهی که می توانستند غضب خدا را فرو نشانند گذرانیدن آنشخص از قربانگاه بود. بعضی اوقات یهودیان نیز مرتکب این رسوم فجیع بت پرستان می شدند.

این موضوع نمونه های بسیاری دارد. در برنامه بعدی نمونه حضرت ابراهیم را مرور خواهیم کرد. تا آن زمان امیدتان بر رحمت و محبت الهی بسته باشد.

۶۴. دین حضرت ابراهیم

یهودیان، مسیحیان و مسلمانان همه حضرت ابراهیم را چون مؤمن خداوند میدانند. کفاره گناهان فقط توسط بی گناهی که سبیل آن بره بود امکان پذیر است. این حقیقت اگر چه در دنیای بت پرستان گم شده بود توسط افراد خاصی در هر قرن و نژاد محفوظ ماند تا میرسیم بدوران آن شخص عظیم الشان که پدر مومنین و

خلیل الله لقب داده شده - ابراهیم حنیف. این مرد خدا در اور کلدانیان و بین امت بت پرست زندگی میکرد. پدرش نازح در بین بت پرستان بود. روزی خداوند بر ابراهیم ظاهر شده دستور داد تا خانه اش و شهرش و میهنش را ترک کرده بسوی مکانی برود که بتواند در آنجا خداوند را با خلوص نیت پرستش نماید. یهودیان و مسیحیان و مسلمانان همه او را جد روحانی خود می دانند. قرآن مجید این اظهار را راجع به او میدهد: «ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی بلکه از همه کیشها بدین اسلام گرائید و بر دین اسلام استنار بود و او از انبازگیران یا مشرکین نبود.» (آل عمران ۶۷).

هر جا این شخص مؤمن می رفت مذمبھی بنا میکرد که بر جمیع راهگذران شهادت می داد که ایماننداری در آنجا بوده است. او چرا نزد خداوند مقبول شد؟ آیا بعلت اجداد وی؟ زبان وی؟ خیر. بلکه چون بخدا بطور کلی تسلیم شده بود. در روز بازپسین موفقیت نجات یافتگان نه بدلیل پیروی از یک دین بلکه بعلت تسلیم صادقانه در برابر امر خدا خواهد بود. «از نظر دین نیکوتر از آنکس کیست که خود را برای خدا تسلیم کند، در حالی که او نیکو کار باشد و از آئین معتدل ابراهیم پیروی نماید؟ و خداوند ابراهیم را دوست خود گرفت.» (النساء ۱۲۵).

از قربانی عظیمی که خداوند از ابراهیم مطالبه کرد آگاهید:

«خدا خواست ابراهیم را امتحان کند. پس او را ندا داد: ای ابراهیم!

ابراهیم جواب داد: "بلی خداوندا!"

«خدا فرمود: "یگانه پسر را که بسیار دوستش می داری برداشته، به سرزمین موریا برو و در آنجا وی را بر یکی از کوههایی که به تو نشان خواهیم داد بعنوان هدیه سوختنی، قربانی کن!"» (پیدایش ۲۲:۲۱).

حضرت ابراهیم سخت تجربه شد اما دلیل آنکه او را حنیف می خوانند آنست که ایمان پاک و بی ریای خود را در اطاعت کامل از فرمان خدا ثابت کرد و جایی که فرزندش را قربانی کرد مکانی مقدس می باشد. خداوند بر وفاداری و صداقت ابراهیم چگونه نظر کرد؟ «آن زمانی که ابراهیم را پروردگارش به اموری چند آزمود و او آنها را باخر بانجام رسانید خداوند گفت البته من ترا برای مردم پیشوا خواهم گردانید.» (سوره البقره ۱۲۴).

بنابراین اهل ایمان با ابراهیم ایمان دار، برکت می یابند (غلاطیان ۲:۹). نجات عظیمی که نصیب فرزند ابراهیم گردید بخاطر آورد. آن پسر مؤمن که خود را بخدای پدرش تسلیم کرده بود حاضر بقربانی نفس بود. آن دو را در نظر گیرید - پدر مقدس فرزند یگانه اش را بر روی مذبح خشن بسته، دستش را با چاقو بالای سر عزیزش بلند کرد تا آن را بقلبش فرو برد که ناگهان صدائی از آسمان فرو رسید و گفت: «کار را بر زمین بگذار و به پسر آسیمی نرسان. الآن دانستم که مطیع خدا هستی، زیرا یگانه پسر را از او دریغ نداشتی.» آنگاه ابراهیم قوچی را دید که شاخهایش در بوته ای گیر کرده است. پس رفته قوچ را گرفت و آن را در عوض پسر خود بعنوان هدیه سوختنی قربانی کرد.» (پیدایش ۲۲:۱۲ و ۱۳).

این سؤال پیش می‌آید - که آیا ابراهیم فرزندش را قربانی کرد؟ در واقع می‌توان گفت که آری ولی فرزندش کشته نشد. مکتوبست که «و فذیناه بذبح عظیم» (الصافات ۱۰۷). و او را به ذبیحه ای بزرگ فدا دادیم.

قبل از اجرای قربانی، فرزند از پدر سؤال کرده بود، «پدر، ما هیزم و آتش با خود داریم، اما بره قربانی کجاست؟» ابراهیم در جواب گفت: «پسر، خدا بره قربانی را مهیا خواهد ساخت.» (پیدایش ۲۲:۸و۷).

البته فرزند ابراهیم توسط ذبیحه عظیمی فدیة شد. خداوند قوچی را در عوض پسر تهیه کرده بود، ولی آیا آن قوچ که در بیشه گیر کرده بود حقیقتاً ذبیحه عظیم بود؟ خیر. حاشا از اینکه آن قوچ زبان بسته را ذبیحه عظیم بدانیم. در حقیقت آن ذبیحه عظیم که در جای فرزند ابراهیم قربانی شد همانا «بره خداست» (که سنبلیله او قوچ مذکور بود) که آدم و حوا و نوح و ابراهیم و تمام انبیا مقدس در انتظارش بودند.

قبل از خاتمه این برنامه باید هشدار داد مبدا برای رفع جرم گناه بقربانی جانوری انکا کنیم! هرگز ممکن نیست بره ساده جریمه گناه آدم را بپردازد. محال است قوچ چهارپای برای گناه انسان فدیة شود! هزار بار خیر - قربانی بت پرستان هرگز مقبول پروردگار نخواهد شد. میکای نبی سؤال کرده چنین جواب میدهد: «وقتی برای عبادت خداوند، خدای قادر مطلق می‌آییم، چه چیز بحضور او بیاوریم؟ آیا اگر بهترین گوساله‌ها را برای او قربانی کنیم او از ما راضی خواهد شد؟ اگر

هزاران گوسفند و ده هاهزار نهر پر از روغن زیتون به او تقدیم کنیم او از ما خشنود خواهد گردید؟ آیا اگر فرزند ارشد خود را برانی گناه خود قربانی کنیم او گناه ما را خواهد بخشید؟ خداوند به ما فرموده است که از ما چه می خواهد. آنچه او از ما می خواهد این است که رحم و انصاف داشته باشیم و با کمال فروتنی احکامش را بجا آوریم.» (میکاه ۶:۶-۸).

حیوانات بی تقصیر که قربانی می شدند فقط سنبل یا نمونه ای بودند از آنکه به «بره خدا» معرفی شده - آن فرد بیگناهی که گناهان بشر را بعهده گرفته بنا بود در جای او ذبح شود.

کتاب مقدس همواره تعلیم می دهد که قوچ زبان بسته هرگز نتوانست ذیحه ای برای گناه کسی بشود یا بعوض معصیت شخص فدیة شود. آن قوچ نمونه ای بود از فدیة ای که خداوند برای نجات نه فقط یک نفر، بلکه برای تمام ایمانداران تهیه نمود.

موضوع برنامه بعدی ما راجع به رستگاری خداوند میباشد